

در پیکار

باز رژیم محمد رضا شاه

پس از مبارزات ترمش بخش دانشجویان و مردم تهران در اسفند ماه سال گذشته مبارزات عمومی مردم ایران علیه رژیم خائن و فاسد محمد رضا شاه، اوج بیشتری یافته است. فریاد اعتراض مردم در سراسر ایران بگوش میرسد. مبارزاتی که اخیراً علیه دشمنان خلق در گرفته هر چند پراکنده است ولی منحصر به یک شهر و قشر از مردم جامعه مانیتست به یک شهر و دو شهر هم محدود نمیشود. دهقان و کارگر، بازاری و کارمند، دانشجویان و روحانی... گرد و آذربایجانی و فارسی در آن شرکت دارند. رژیم شاه با تمام وسائل اختفای و سانسور خویش دیگر نمیتواند بر روی آنچه که در ایران میگردد سیووش بگذارد و افشا ثبات رژیم، افسانه است که سر ایند گانش هم به آن باور دارند. در ایران خبرهای زیادیست. روزی از شیراز خبر میرسد که دانشجویان دختر و پسر این شهر در تظاهرات علیه امیر-یالیسم آمریکا با کاندوهای ارتشی و پلیسی شاه در افتاده-اند. روز دیگر خبر میرسد که در تهران تظاهراتی علیه امیر-یالیسم و صهیونیسم در گیر است. روز دیگر خبر اعتصاب کارگران آبادان، آموزشکاران و دبیران بوشهر بگوش میرسد. روزی دیگر فریاد اعتراض دانشجویان کرگان، دهقانان لرستان، کارگران صنایع مونتاز و غیره... گوش سربزدگان شاه را میخراشد. رژیم شاه به همه جا قشون میفرستد برای هر کس ترازه بکشد، زبان مردم را میبرد، دستهای آنها را می بندد ولی هیچیک از این تلاشها قادر به حفظ "امنیت دشمنان خلق نیست. سراسیمگی جلادان رژیم در همه جا به چشم میخورد. همه می بینند که بگنجه بند بی سابقه ای در کار است. تعداد بازداشت شدگان شش ماهه اخیر سربه چند هزار نفر زده است. توده های مردم این درندگان را می بینند ولی علی رغم آنچه که میفرمایند میخوانند، دچار ترس و واژه نمیشوند. افزایش درندگان شاه را با تشدید مبارزات دانشجویی پاسخ میکنند.

دشمنان خلق روزی با برپا کردن تاتر "اصلاحات" گمان میکردند که دهقانان ایران را برای همیشه فریفته اند. ولی مبارزات اخیر دهقانان گیلان علیه مالکین و ربا خواران و زاندرها، مبارزه دهقانان لرستان، دهقانان کردستان و بسیاری از نقاط دیگر کشور بخاطر خودداری از پرداخت اقساط سنگین املکی که در ماجرای "اصلاحات" ارضی به پاره ای دهقانان فروخته شده است نشان داد که این دهقانان به نیروی ذخیره شاه مبدل نشده اند.

اعتصابات کارگری کونکونی که در برخی نقاط کشور در گرفت، از جمله اعتصابات کارگران آبادان و کارگران برخی از صنایع مونتاز، شکست نوظفته ضد کارگری رژیم را در جنجال تبلیغاتی "سهیم کردن کارگران در سود کارخانه ها" پیشویت رسانده است. همه می بینند که آنچه نامش را انقلاب گذاشته بودند، نیزنگ و زیا بود برای آن بود که خلقهای ایران را با زخم محکوم در بند نگاه دارند.

رژیم کودتا ۱۷ سال تمام وقت داشت تا مردم را بفریبید، از کلیه وسائل ترور و خفقان استفاده کرد تا دست برای هر کار که میخواهد باز بماند. بقیه درص ۳

مشکلات مادر مسئله دهقانی

مسئله دهقانی مهمترین مسئله جامعه ما، مهمترین مسئله انقلاب دموکراتیک توده های است. اهمیت این مسئله از اینجا ناشی میشود که در روستای ایران آنچنان نیروی انقلابی در حال کمین است که حرکت آن میتواند سبب آسایش تمام نیروهای ضد انقلاب را در مسیر خود برآورد و نظام جامعه استعماری و استبدادی ایران را در هم ببرد. اهمیت مسئله دهقانی تنها مربوط به مرحله انقلاب ملی و دموکراتیک نیست بلکه پس از انقلاب نیز نقش آن در ساختمان جامعه نوین، جامعه های فارغ از طبقات و استثمار حائز اهمیت است. بدون اتحاد طبقه کارگر با دهقانان و تقویت و تحکیم این اتحاد نه پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین دست میدهد و نه ساختمان جامعه سوسیالیستی امکان پذیر است. بیپرده نیست که حزب طبقه کارگر ایران باید توجه عمده خود را به روستای ایران به توده دهقانان معطوف دارد. آنها را با شیوه های صحیح مبارزه بر-انگیزد و مبارزه انقلابی و مسلحانه آنها را تا پایان بنا بر آزادی کامل توده های مردم رهبری کند. رفقای ویتنامی پس از جنگ ده ها سال جنگ توده ای بدرستی خاطر نشان می سازند که مسئله دهقانی آنچنان مسئله ای است که "اگر آنرا حل کردید بر دباشما است و شما دیگر مغلوب نخواهید شد".

امپریالیسم آمریکا نیز زمانی است که به اهمیت نیروی انقلابی عظیم دهقانان در ایران پی برده است. هم او بود که در همان نخستین سالهای پس از جنگ برای مبارز کردن نیروی دهقانی، جلوگیری از اتحاد طبقه کارگر و دهقانان را و پیشگیری از انقلاب یک نوع اصلاح ارضی را در ایران پیشنهاد کرد. هدف اصلاح ارضی در نزد زمامداران آمریکا این بود که وحدت و یکپارچگی انقلابی دهقانان را بر هم زند. "یک طبقه روستایی با استقلال اقتصادی ثابت" ایجاد کند کنگره گاه اجتماعی و پشتیمان رژیم باشد و در نتیجه در روستای ایران "ثباتی" پدید آید. "اصلاح ارضی" شاه که با الهام از امیر-

یالیسم آمریکا است که سلسله امپریالیسم و بویژه امپریالیسم آمریکا، طرات نیروهای طبیعی کشور و استثمار خلق زحمتکش را تقویت میکند و توسعه میدهد. گفتگو از جهات "مثبت" "اصلاحات ارضی" - جهاتی که در واقع بسود استعمارگران است - به علت اینکه قشری از دهقانان موفق به دریافت زمین شده اند، یا صحبت از اینکه در ایران در سالها اخیر نوسازیهای هم صورت گرفته ولی... در مقایسه با کشور های دیگر ناچیز است و از این قبیل صحبت در جهت تأیید اقدامات "اصلاحی" شاه است. منتها اقداماتی نا کافی، نیم بند که انتظار توده های مردم را بر نمیآورد.

زمانی که کشورهای سرمایه داری اروپائی کشورهای "متمدن" آسیا، آفریقا و امریکایا آتش و خون مستعمره خویش میساختند بدون شک پدیده استعمار با "جهت مثبتی"، آنها را در جهت منافع استعمارگران همراه بود. ولی هیچکس جز ریزین نیست های نوین در استعمار پدیده ضرری و مثبت سراغ نکرده است. استعمار با تمام جهات "مثبت" کشورهای استعمار زده را از رشد و تکامل بازداشت و آنها را در راه اسارت و بردگی انداخت. نوسازیهای رژیم شاه از همین نوع است: سرمایه نوسازیهای بنادری مانند خارک، کشدن راهها، و راه آهن بسند سد بر روی رودخانه ها، حتی "نوسازیهای" مانند ایجاد دانشگاه و مدارس عالی و غیره نگاه کنید، هیچکدام از آنها نیست که منافع سرمایه داران بیگانه مستقیم یا غیر مستقیم رابطه نداشته باشد.

مسئله دهقانی نه تنها مهمترین مسئله بلکه در عین حال "دشوارترین و بغرنجترین مسائل است" بغرنجترین مسائل است از اینجهت که دهقانان طبقه واحدی را تشکیل نمیدهند. در دین دهقانان قشرهای کوناکونی وجود دارد که شرایط زندگی آنها با یکدیگر متفاوت است. بقیه درص ۳

نیرومند باد

کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی

به کنفدراسیون تا چه اندازه شدت یافته است. رژیم کودتا چندین سال است که کنفدراسیون را بعنوان دشمن سر سخت خویش میشناسد و از هیچ تشبیهی برای ایراد ضربه بر کنفدراسیون باز نمی ایستد. حمله "اوش سازمان امنیت بر اعضا کنفدراسیون در اروپا، تعقیب دانشجویان ایرانی مقیم خارج پس از بازگشت به ایران، ایراد انواع اتهامات ناجوانردانه بر کنفدراسیون، حملات "ایدئولوژیک" بر کنفدراسیون بقصد ایجاد تفرقه... و غیره و غیره نمونه هایی از تلاش رژیم بر ضد کنفدراسیون است.

در چنین شرایطی دفاع از کنفدراسیون وظیفه میهنی کلیه دانشجویان، کلیه عناصر دموکرات وطن پرست، کلیه احزاب و جمعیت های ضد استبدادی و ضد امپریالیستی است. بویژه دانشجویان باید بیش از پیش به تقویت کمی و کیفی کنفدراسیون همت بیکارند. هیچ دانشجوی آگاه و میهن پرستی نباید از کنفدراسیون برکنار بماند. هنوز ذخیره عظیمی از نیروی دانشجویی باقی است که باید نه فقط بعضویت بلکه به شرکت فعال در کار کنفدراسیون جلب شود. از کامیابی های مبارزات گذشته میتوان ثباتیاس کرد که اگر همه این نیرو بحرکت آید چه تاثیر روانی بخشی در مبارزات ملی و ضد امپریالیستی خلق ایران خواهد داشت.

سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان پیوسته از مبارزات توده ای ملی و ضد امپریالیستی کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی دفاع کرده و خواهد کرد و در تقویت و گسترش آن کوشید و خواهد کوشید.

پیروز باد پیکار دلیوانه خلق ایران بر ضد رژیم ضد ملی و ضد نشاننده محمد رضا شاه.

نیرومند باد کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی.

کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در طی هفته های اخیر مبارزات پر افتخاری را از پیش برد.

هنگامی که رژیم محمد رضا شاه به حسین و زجر و قتل عده ای از میهن پرستان ایران دست زد کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی دلیرانه بدفاع برخاست و فریاد خلق اسیران را در جهان طنین انداز ساخت. تظاهرات پر شور دانشجویان ایرانی در عده ای از شهرهای آمریکا و آلمان، اشغال کسول - خانه های ایران، اختصاص غذا، آتش زدن عکس و مجسمه های شاه در گذرگاه صوبی، ترتیب شرفرازانهای مطبوعاتی و انتشار روزنامه ها و نشریات در افتاد، رژیم کودتا را با ضربه رساندن کارهای اعتراضی و ارسال آنها با یازان... و غیره و غیره بار دیگر نشان داد که کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در پیوند با خلق زحمتکش ایران است و از نیروهای انقلابی کشور ماست.

کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی توانست توجه عمده ای از سازمان های توده ای و محافظ دموکراتیک جهان را به مبارزات خلق ایران جلب کند و از همدریدی و حمایت بسیاری از جوانان و دانشجویان غیر ایرانی برخوردار گردید.

کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی سکوتی را که حکومت ایران بکمک تبلیغات دروغ و با بدل پول حتی در مطبوعات اروپا برقرار کرده بود در هم شکست.

اهمیت اقدامات اخیر کنفدراسیون بویژه از آن جهت برجسته میشود که رژیم محمد رضا شاه در ماههای اخیر عیناً عظیم تبلیغاتی دست زده و عده تازه ای از دست آموزان خود را بمیدان فرستاده بود و انتظار بهره برداری بسیار داشت. ولی کنفدراسیون بر امید های شوم او پشت پا زد.

از اینجا میتوان دریافت که گین توری رژیم کودتا نیست

پسین روز باد جنگ توده ای خلق فلسطین

جنبش دانشجویی و نهضت توده ای

"جنبش دانشجویی بخشی از مجموعه نهضت توده ای است. اعتلا جنبش دانشجویان ناگزیر به اعتلا نهضت توده ای بطور کلی منجر خواهد شد.

مائوتسه دون

حزب توده ایران و انشعاب

مئل روزیونیست های وطنی مثل غربی است که برای نجات خود از ورطه نیستی پرخس و خاشاکی متوسل میگردد کسانی که از مارکسیسم - لنینیسم آفرانهای طبقه کارگر ایران روی گردانیده و به سازش با شاه و طبقه حاکم تن داده اند از هر جادوی دستاویزی میسازند برای آنکه حقانیت خود و وفاداری خود را به مارکسیسم - لنینیسم به "اثبات" برسانند سران سازمانی بنام "انقلابی" خیانت میکنند و خود را در اختیار شاه و سازمان امنیت میگذارند روزیونیست ها آنرا بحساب مارکسیست - لنینیست بودن خود میگردانند آنها سده تولد لنین بزرگ را بهانه قرار میدهند برای آنکه در باره "لنین را بشناسید و لنینیسم را بیاموزید" در سخن دهند و اینگونه وانمود سازند که گویا بر اساس تعلیمات لنین عملی کرده اند آنها از احزاب روزیونیستی می طلبند که بمناسبتینجا سالگی حزب کمونیست ایران برای آنها تیریک بفرستند و آنکه این تیریکات را با آب و تاب تمام بر رخ خلافت میکشند تا خود را وارث حزب کمونیست ایران بشمار آورند.

انشعاب در حزب توده ایران نیز از همین مقله است. روزیونیست ها بر آنند که در حزب توده ایران دربار انشعاب صورت گرفته و هر دو بار کار انشعابین به خیانت و همکاری با دستگاه حاکم کشیده است. یگانه انشعاب خلیل ملکی از راست و یار دوم انشعاب "مائوئیست ها" "راچرز" و در این میان آنکس که در مواضع مارکسیسم - لنینیسم باقی مانده گویا همین گروه ورشکسته سازشکاری است که با استفاده از وسائل و امکانات پیشامی که در اختیار دارد یا بوق و کرنا میخواند خود را بتایه ادامه دهنده حزب توده ایران جا بزند آنها در گذشته بارها این مطلب را عنوان کرده اند اکنون نیز مستمکن بدست آورده اند تا دوباره این فسانه را از سر گرفته آری این نظر روزیونیست ها در انطباق با واقعیت است نه به پیچوجوه. در اینکه در حزب توده ایران دربار انشعاب روی داده تردیدی نیست ولی هر دو بار انشعاب از راست صورت گرفته است: انشعاب خلیل ملکی در ۱۳۲۶ و انشعاب گروه سازشکاری که هم اکنون خود را کمیته مرکزی حزب توده ایران میخواند.

برای توضیح قیلا باید دید انشعاب چیست و انشعابگر کیست. انشعاب برهم زدن وحدت حزب است ابتدا در زمینه ایدئولوژیک و سیاسی که هرگاه لایحه وسیعی بخود بگیرد انشعاب در عرصه سازمانی را نیز اجتناب ناپذیر میگردد. وحدت حزب پرولتاریا در وحدت اندیشه و عمل آن تجلی میکند وحدت اندیشه یعنی ایمن وفاداری به مارکسیسم - لنینیسم و سیاست و خط مشی انقلابی که بر اساس آن و در انطباق با شرایط مشخص تنظیم میگردد. وحدت اندیشه یعنی وحدت در زمینه ایدئولوژیک و وحدت در زمینه سیاست وحدت عمل بمعنی آنست که حزب در مبارزه انقلابی خود همیشه یکپارچه و مانند تن واحدی عمل میکند و همین امر امکان میدهد که مبارزه اش شریک و با موفقیت ترین باشد.

مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه "مائوئیست" در دیربانه حزب پایه تئوریک و سیاسی وحدت حزب انقلابی کارگزار است بدون چنین وحدتی سازمانی نمیتواند وجود داشته باشد بدون چنین وحدتی سخن از وحدت عمل سخنی بیهوده است. اگر وحدت اندیشه وفاداری و ایمنی به مارکسیسم - لنینیسم و سیاست انقلابی میثقی برآیند در این صورت آنکس که در حزب از مارکسیسم - لنینیسم روی میگرداند و سیاستی سازشکارانه در پیش میگیرد انشعابگر است ولو آنکه در یک لحظه معین تاریخی اکثریت هم از آن او باشد. برعکس آنکس که اصول مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائو وفادار باقی میماند و خط مشی و سیاستی انقلابی در پیش میگیرد وفادار به وحدت طبقه کارگر است ولو آنکه در آغاز اقلیت ناچیزی پیش نیاند. نمونه لنین و انترناسیونال دوم بسیار آموزنده است. موضعی که احزاب انترناسیونال دوم در اکثریت قریب به اتفاق خود از مارکسیسم انحرافی جستند و سیاست سازش با بورژوازی و سیاست شوینیستی را در پیش گرفتند تنها لنین و شلشوی

یکجا به مارکسیسم وفادار ماندند و لنین بناچار با گروه کوچکی از انترناسیونال جدا شد و علیه روزیونیسم و اپورتونیسم - انترناسیونال مبارزه برخاست و بعد از انترناسیونال کمونیست را پایه گذاشت. روشن است که انشعابگر در واقع احزاب انترناسیونال دوم بودند که به مارکسیسم خیانت کردند و به سازش با بورژوازی تن در دادند. تنها لنین و شلشویکی بطوریکه در موضع وحدت انقلابی پرولتاریا باقی ماندند و از آن دفاع کردند در سالهای سخت قرن بیستم تاریخ بار دیگر تکرار شد. اکثریت احزاب کمونیست و کارگری از مارکسیسم - لنینیسم روی گردانیدند و به سازش با امپریالیسم و ارتجاع گراییدند. نسبت انشعابگر برانزده آنهاست و نه برانزده احزاب سازمانها و عناصری که به مارکسیسم - لنینیسم و سیاست انقلابی وفادار مانده اند. بنابراین روزیونیسم و اپورتونیسم پایه تئوریک و سیاسی انشعاب است و انشعاب خود تجلی انحراف ایدئولوژیک و سیاسی در زمینه سازمانی است.

اگر مارکسیسم - لنینیسم و سیاست انقلابی پرولتاریائی را به شاهراهی تشبیه کنیم که به سوسیالیسم و کمونیسم میانجامد در این صورت کسانی که این طریق را می پیمایند همواره طبقه کارگر و دیگر توده های زحمتکش بسوی تحقق آرمانهای طبقه کارگر روانند. هر آنکس که از این شاهراه دور افتد و راه دیگری در پیش گیرد انشعابگر است. به عبارت دیگر انشعابگر کسی است که علیه مارکسیسم - لنینیسم بر میخیزد. انشعابگر کسی است که حزب انقلابی پرولتاریا را به حزب بورژوازی رفرومیستی تبدیل میکند. انشعابگر کسی است که از پرولتاریا و توده های زحمتکش جدا میشود و از تحقق آرمانهای و لای آنها روی برمی تابد. مارگدشته بر اساس مدارک و اسناد انگار ناپذیر نشان داده ایم که چگونه اکثریت احزاب کمونیست و در رأس آنها حزب کمونیست اتحاد شوروی در مدارب اپورتونیسم و روزیونیسم فرو رفته اند. نشان داریم چگونه حزب توده ایران در جای پای روزیونیست های اتحاد شوروی کام کرد. بنا بر این انشعابگر روزیونیست های حزب توده ایران هستند که از مارکسیسم - لنینیسم و از سیاست انقلابی دست کشیده اند نه ما که به مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائو و وحدت انقلابی پرولتاریائی ایران وفادار مانده ایم.

انشعاب روزیونیست ها مانند انشعاب خلیل ملکی از راست است. در ۱۳۲۶ خلیل ملکی و یارانش حزب توده ایران را که در آن موقع در موضع مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونال پرولتاری قرار داشت از راست مورد حمله قرار میدادند و در دو سه خلیل ملکی و یارانش پس از مدت ها فعالیت انشعاب گرانه در درون حزب علیه ایدئولوژی و سیاست آن سرانجام به انشعاب دست زدند و از حزب جدا شدند. سرزشت خلیل ملکی که بعد از یک عنصر سرخست ضد کمونیست تبدیل شد و راه همکاری با شاه و طبقه حاکم ایران را در پیش گرفت بر همه روشن است. اکنون بار دیگر تاریخ تکرار میشود. بار دیگر گروهی از زبون حزب توده ایران و این بار با شدت و دامنه بیشتر براه روزیونیسم و اپورتونیسم رفته و از حزب انشعاب کرده اند. آنها حزب توده ایران را بیک حزب رفرومیستی و سازشکار تبدیل نموده اند. در اردوی احزاب روزیونیست جای ندارند که حزب روزیونیست شوروی در رأس آنها است و ماهیت حزب شوروی در نتیجه سیاست همکاری در صحنه بین المللی با امپریالیسم آمریکا و با ارتجاع اموز زبانه زدن خاص نام است و مردم میهن ما ثمرات این سیاست همکاری را با شاه و طبقه حاکم با پوست و گوشت خود حس میکنند. گروه روزیونیست حزب توده ایران تبعیت کورکورانه از رهبران حزب و دولت شوروی و تسلیم در بخت به مقاصد و مظاهر آنها را بجسای انترناسیونالیسم پرولتاری نشانده است. اگر این انشعاب از راست نیست پس چیست.

روزیونیست های انشعابگر حزب توده ایران به وفاداران مارکسیسم - لنینیسم و سیاست انقلابی برجسب "انشعاب از چپ" میزنند برای آنکه انشعاب از موضع راست خود را از انظار و اندامان بپوشانند. ادعای انشعاب در درو حزب یکبار از راست و یکبار از چپ را به پیش میکشند تا خود را

ادامه دهنده حزب توده ایران بنمایانند. اما بیخبر آنها باز این شعبده هم غریب نخواهند بست. آنها بهمان راهی رفته و سر بودند که خلیل ملکی و یارانش رفتند و سرزشتی جز سرزشت خلیل ملکی و یارانش در انتظار آنها نیست و نمیتواند باشد.

طرح را جز... بقیه از ص ۴ و روزیونیسم شوروی نیست بر آنها بکار. او که هیچ گونه مناسبتی جز خصومت با خلق ندارد و از شهوت جهانخوازی گور شد است نمیتوانست توده های بیگارجوی عرب و نهضت نجات بخش فلسطین را ببیند و از آنها سخنی بر زبان بیاورد. او فقط دلباخته خود و حریف امپریالیست بود. چندی بعد در ۲۲ نوامبر ۱۹۶۷ (۱۳ نوامبر از شورای امنیت سازمان ملل قطعنامه ای گذراندند که تضمین کننده موجودیت اسرائیل این سریل امپریالیسم است و خلق های عرب را به تسلیم ن لیلانه به صهیونیسم میبشاند.

قطعنامه ۲۴ نوامبر مورد نفرت خلق های عرب قرار گرفت و کلیه سازمان های مقاومت فلسطین و همچنین جنبه نجات بخش فلسطین مخالفت خود را با قطعنامه ای که ترک مقاومت در برابر اسرائیل را توصیه میکرد اعلام داشتند. خلق فلسطین به پشتیبانی همه خلق های عرب و همه مردم متمدن جهان به جنگ توده ای با رازننا اسرائیلی ادامه داد و هر روز به پیروزی های بزرگ نائل آمد. برعکس موضعیت اسرائیل در باره خلق های عرب هر روز ضعیف تر و ضربه پذیرتر میشود همین امر است که امپریالیست ها و روزیونیست ها را به تشویش انداخته به توطئه حصاره ای تحت نام طرح "راچرز" واداشته است.

طرح "راچرز" وجود دولت اسرائیل این سریل امپریالیسم را تثبیت میکند. تجاوز رازننا اسرائیل را ندیده میگرد. تجاوز کار و تجاوز دیده در در عرض هم قرار میدهند و آنکه زمینه تسلیم اعراب را به صهیونیسم فراهم آورد سه ماهه شاره جنگ توصیه میکند. طرح "راچرز" از لحاظ تسلیم طلبی و تشویش تجاوز به قرارداد مونیخ شبیه است. آن عده از دولت های عربی که بقبول این طرح رضایت نمیدهند تحت فشار سوسیال امپریالیسم شوروی قرار گرفته اند.

هم اکنون سبازان شوروی و امپریالیست بنا بواقفیت دولت مصر برای "نظارت" در اجرای طرح "راچرز" در مصر و اسرائیل مستقر میشوند.

استقرار آنها گواه روشنی بر سازش امپریالیسم آمریکا با روزیونیسم شوروی و علامت شومی برای استقلال کشور مصر و مقاومت ضد صهیونیستی است. همه مردم جهان و بویژه مسلمانان آفریقا ماجرای ناثر انگیز کتبی کین شیا را با خاطر دارند. با خاطر دارند که لیبویا قهرمان کنگو بدست یاری ارتش ناظر سازمان ملل از پای درآمد و استقلال نواحی کنگو در سایه سرزشت ارتش مذکور پایمال شد. این درس گرانهایی بر سایر همه خلق های جهان است.

خطر بزرگی نهضت نجات بخش فلسطین و نهضت ضد امپریالیستی همه خلق های عرب را تهدید میکند. خطری که از سازش امپریالیسم و صهیونیسم با روزیونیسم سرچشمه میگردد و اینک بصورت طرح "راچرز" تجسم یافته است. اما آگاهی سیاسی تشک و بسیج نظامی خلق های عرب و بویژه خلق فلسطین بچنان درجه ای از رشد رسیده که برای مقا بله با هر خطر امپداگنی یافته است. طرح "راچرز" نیز سلما به هشاری بیشتر اعراب کمک خواهد کرد. طرح "راچرز" از نخستین روز در نزد توده های عرب رسوا شد و همه سازمان های مقاومت فلسطین قلم نسخ بر آن کشیدند. طرح "راچرز" اگر برخی از دولت های عرب را در مبارزه مسلحانه بر ضد تجاوزکاران صهیونیست سست گردانید برعکس موجب تشدید حملات دلیرانه یارتیزان های فلسطینی شده است. برای خلق های رنج دیده و زجر کشیده و خفت دیده عرب آتشس وجود ندارد. فقط با سرکوب امپریالیسم و صهیونیسم مقسوان در خارومیانه صلح برقرار کرد. پیکار در خارومیانه بیایسان نرسیده بلکه مرحله عالی تری را آغاز کرده است...

گسترش و پیروزی انقلاب و وابسته بوجود حزب انقلابی پرولتاری است

در بیابانها... بقایا ۱ هزاران هزار دروغ گشت.
 در این اواخر برای گواهی حقایق نشان افراد خود فروخته
 جدیدی را برای دروغ پراکنی کوک کرد. ولی مردم ایران این
 دروغ ها را شنیدند و هرگز باور نکردند. نفرت مردم نسبت به
 رژیم کودتا بدبینی آنها نسبت به آنچه گفته میشود و تبلیغ
 میکرد هیچگاه به اندازه امروز نبوده است.

حال که این دستگاه فاشیستی تمام توطئه های دروغش
 را نقش بر آب می بیند چاره ای نمی باید مگر اینکه بر دوش
 خویش بفریزد. در دوشی رژیم نشانه ثباتی نیست. نشانه
 ترس مرگ است. نشانه آنست که مبارزات مردم اوج گرفته و
 بانگ اعتراض توده ها خاموش شدنی نیست. سرفالمنویس
 اطلاعات حق دارد که در مقاله خود مربوط به رودن هواپیما
 توسط سه جوان ضد رژیم مینویسد: " ما همه میدانیم که این
 امنیت (منظور امنیت رژیم است - توفان) با چه خون دل
 و چه شقت و مرارتی نصیب ... شده است ... اگر در
 پاسداری آن غفلت شود یکباره ممکن است در زها (د) در آن
 راه یابند". وی در همین مقاله رودن هواپیما را برای رژیم
 غیر قابل هضم و هشدار دهنده " نامیده و هشدار داده است
 که این امر " مهم تر از یک راهزنی هوایی است که در این اواخر
 متداول شده است".

چندی پیش کفر انحراف سوما به گوران امریکائی در ایران
 برگزار کردید. تشکیل این کفران سوج اعتراض مردم ایران را
 برانگیخت. مردم ایران به این اعتراض میگردند که کشورشان
 روز بروز مورد غارت بیشتر امپریالیست ها قرار میگیرد. به این
 اعتراض میگردند که شاه به خیال عبی رهائی از مشکلات روز افزون
 اقتصاد پیش خاطر جبران ورشکستگی سیاست اقتصاد پیش خاطر
 منافع امپریالیست ها چوب بدست گرفته تمام منابع ثروت ملی
 ایران را به حراج گذاشته است. بدنبال این اعتراضات عده
 زیادی را دستگیر کردند. روحانی میهن پرست آقای محمد
 رضا سعیدی خراسانی را پس از ۱۵ روز شکنجه بقتل رساندند
 مهذب حسن نیک دادوی را نیز به همین مناسبت دستگیر کردند
 و در زیر شکنجه از پای در آورند. یک دانشجوی دختر نیز
 در حمله گاندهای شاه به تظاهرات دانشجویان شیراز که
 به همین مناسبت برگزار گردیده بود. به شهادت رسید. عده
 دیگری نیز به شهادت رسیده اند بدون اینکه لاف نامشان
 اعلان گردد. عده زیادی نیز اخیرا در دادگاههای سر بسته
 نظامی بدون اینکه خبرش هم در مطبوعات سازمان امنیت درج
 شود به مجازات های شدید و بدو روحانی دیگر. عده ای
 جمله اند آقایان کلانتر و منتظری و بدو روحانی دیگر. عده ای
 نیز سر به نیست شده اند. در این اواخر میرضیان شامینی
 از چهل نفر براه بهانه " مبارزه با احتیاج مواد مخدره" سه
 دار آویخته اند که میدانند که گناه واقعی آنها چه بوده است
 آنچه مسلم است اعدام این کسان بخاطر مبارزه با احتیاج مواد
 مخدره نیست. زیرا همین شاه و خاندانش بزرگترین اشاعه
 دهنده مواد مخدره در ایران میباشد. مگر همین اشرف
 پهلوی نبود که چند سال پیش با یک چمدان هروئین در فرود
 گاه سویس بازداشت کردید؟ مگر همین ابوالحسن دیباخویش
 آوند عزیز فرج دیبا نیست که اکنون بخاطر قاچاق مواد مخدره
 در انگلستان دستگیر شده است. مگر همین عوامل دیبا در
 برلن غربی - همانهایی که هنگام مسافرت شاه به برلن غربی با
 چاق و چاقو بجان نظاهرکنندگان علیه وی افتادند - نبودند
 که در ماجرائی مربوط به این قبلی معاملات بدست رقیبان
 خود مضروب شدند و یک نفرشان نیز کشته شد؟ پس در زیر
 کاس " اعدام حاملین هروئین و تریاک" نیم کاسه ای وجود
 دارد.

موج مبارزات مردم ایران به خارج از کشور هم سرایت
 کرده است. چندی پیش دانشجویان ایرانی در سفارت نیویورک
 کسولگری شاه در مونیخ را بعنوان اعتراض علیه عملیات ضد ملی
 و ضد دموکراتیک رژیم به اشغال خود در آوردند. این اقدام
 مات که تحت رهبری کفدراسمین جهانی محصلین و دانشجویان
 ایرانی انجام میگرفت با موفقیت تمام توأم بود و بعضی دیگر
 به گوی رژیم شاه انداخت.

مبارزات مردم ایران در داخل و خارج کشور رژیم شامرا
 کرده است. چندی پیش دانشجویان ایرانی در سفارت نیویورک
 کسولگری شاه در مونیخ را بعنوان اعتراض علیه عملیات ضد ملی
 و ضد دموکراتیک رژیم به اشغال خود در آوردند. این اقدام
 مات که تحت رهبری کفدراسمین جهانی محصلین و دانشجویان
 ایرانی انجام میگرفت با موفقیت تمام توأم بود و بعضی دیگر
 به گوی رژیم شاه انداخت.

مشکلات مادم رسته دهقانی ... بقایا ۱ در نتیجه دهقا
 نان دارای منافع واحد و یکسانی نیستند. اگرچه همه آنها
 در مبارزه با مالکیت بزرگ مبارزه با مفاکات دولتی و امپریا-
 لیسم پشتیبان آنها منافع مشترکی دارند. باغاه دهقانان
 به عقب مانده ترین طبقات قشرهای جامعه تعلق دارند. به
 عادات و آداب و رسوم سنتی خود وابسته اند عادات و رسوم
 که در همه جا مشابه نیست. از اینرو سیاستی که در قبال
 دهقانان باید اتخاذ شود برخوردی که باید انقلابیون
 با دهقانان داشته باشند بررسی و تعمق و وقت و مراقبت
 فراوان لازم دارد.

برای انقلابیون ایران مسئله دهقانی از اینهم دشوار-
 تر و بغرنجتر است.
 نخست برای آنکه هیچگاه در میان دهقانان زندگی
 نکردیم با آنها آمیزش نداشته اند و در نتیجه روستای ایران را
 جز در خطوط کلی آن نمی شناسند. البته این به آن معنی
 نیست که حزب طبقه کارگر ایران به دهقانان توجه نداشته
 است. برعکس حزب توده ایران در نخستین سالهای پس از
 شهریور کار تبلیغی و سازمانی را در میان دهقانان آغاز
 نمود و توانست دهقانان را تشنگ سازد و علیه مالکین مبارزه
 بکشد و از اینراه امتیازاتی برای دهقانان بدست آورد که هم
 آنها پس از ناکامی نهضت آریایجان و کردستان و پسا زکو-
 دتای ۲۸ مردان دست رفت. اما مسئله اساسی در اینجا
 است که کونیست ها در آن زمان در مورد دهقانان آن دیدی
 را نداشتند که اکنون دارند. آنطور رباره آنها نمی اندیشیدند
 که امروز می اندیشند؛ آنها هدف جنگ توده ای را که دهقانان
 نیروی عمده آنها در برابر خود قرار داده بودند. اصولا تصور
 روشنی از مبارزه قهر آمیز نداشتند. حداکثر نمونه انقلاب
 اکتبر را سرمشق قرار میدادند. بدیهی است برخورد آنها
 نیز بد دهقانان نمیتوانست جز آنچه که بود باشد. برخوردی سطحی
 گنگاهی بدون مطالعه بدون نقشه.

اگر شناخت ما از روستای ایران عمیق نیست معذک یک
 نکته مسلم است و آن اینکه در روستای ایران شیوه تولید مسلط
 شیوه تولید نیبه قنودالی است. مالکیت بزرگ ارضی و مناسبات
 ارباب-رعیتی کربانگیر اکثریت عظیم دهقانان میهن ما است.
 "اصلاحات ارضی" رژیم با تمام نتایجی که بر آن مترتب گردیده
 نتوانسته است سلطه شیوه تولید نیبه قنودالی را از روستای
 ایران براندازد.

اما این نکته مسلم یعنی سلطه شیوه تولید قنودالی
 در ایران که که لاف تاریخ پنجاه ساله اخیر ایران گواهداتی
 برآورد و همه اساسی مالکین قنودالی مانند کبکد بانا-
 تقلیح (که به اندازه شور سویس ملک داشت) ملک مدنی
 علم و الفارقیها و از همه کلا تر خود شاه را شنیده اند اخیرا
 از جانب پژوهندگانی که گویا با مارکسیسم آشنائی دارند به سه
 بهانه اینکه مارکس در تکامل جوامع کشورهای آسیا از شیوه
 تولید آسیائی سخن به میان آورده نفی میشود. در نظر آنها
 "اصلاحات ارضی" شاه نمیتوانسته است آنچه را که نبوده نابود
 سازد. این پژوهندگان که با یک گردش قلم بر روی شیوه تولید
 قنودالی در ایران خط قرمز میکشند بجای آنکه در کار مسائل
 انقلاب ایران روشنی ایجاد کنند به تشویش افکاری می پردازند
 و از هان را از مسائل مهم منحرف ساخته به بحثهای بیپوده
 و بی سرانجام متوجه میسازند. در ایران نه شیوه تولید قنودالی
 در رژیمه اوهام و باطنی است و نه خط مشی که مارکسیست-
 لنینیست ها بر اساس آن تنظیم کرده اند ساختگی و دور از واقعیت

به سراسیمگی انداخته است.
 مبارزات مردم ایران علیه شاه بسیار امید بخش است.
 باید امید داشت که این مبارزات به مرحله "نوبی" به مرحله
 مقاومت قهر آمیز به مرحله جنگ توده ای علیه امپریالیسم و
 ارتجاع داخلی بینجامد. به مرحله ای بینجامد که مناسبات
 شورهای منطقه توانست. برای رسیدن به این مرحله
 ناگزیر باید حزب طبقه کارگر را احیا کرد که با دهقانان
 متحد شود و تمام نیروها و طبقات ملی و دموکراتیک را به گرد
 این اتحاد گرد آورد. رهبری مبارزات را بر عهده گیر و تسلط
 امپریالیسم و ارتجاع داخلی در ایران را برای همیشه براندازد.

است. خیانت عناصر رزینی مانند پارسانا و نیکخواه و یکران
 باین علت نیست که خود غلط بود آنچه می پنداشتند. خیانت
 آنها بدلت برخورد با واقعیت که گویا با افکار و عقاید پیشین
 آنها نمیخواند نیست برعکس خیانت و تسلیم آنها به رژیم شاه
 موجب گردید که آنها واقعیت را تحریف کنند و آنرا آنطور بگویند
 و بنویسند که سازمان امنیت خواهان آنست.

در حال نخستین دشواری کارها اینست که دید روشنی
 از روستای ایران و از دهقانان ایران نداریم.
 بر روی این دشواری دشواری تازه ای گره میخورد
 از "اصلاحات ارضی" رژیم. تبلیغات رژیم شاه کوشیده می
 گویند هیچگونه برتری بر اصلاحات ارضی نیفتد تا در سایه آن
 بتواند رفقا به نتایج حاصل از آن پی برد. میگویند همه را
 در کیشی و سردرگمی نگاه دارند تا کسی از حقیقت کار سردر
 نیآورد. از آمار ارضی که از طرف مقامات رسمی و غیر رسمی
 دولت ایران انتشار می یابد هیچیک با دیگری نمیخواند. فحاهم
 و عبارات قوانین مصوبات و بیانات ستولین امرچنان پیچیده
 و درهم است که جز ابهام و سردرگمی از آنها نمیزاید. اما
 دستگاههای تبلیغاتی شاه پیوسته به تکرار این نکته می پردازند
 که مناسبات ارباب-رعیتی را روستای ایران برافاده و دهقان
 ایرانی از قیود قرون وسطائی رهایی یافته است. در حالی که
 همه چیز برخلاف این ادعا شهادت میدهد. معذک وضع
 ناروشن "اصلاحات ارضی" بدون شک مشک شناخت ما را از
 روستای ایران بازهم بیشتر میسازد.

مشکل سوم مسئله دهقانی در ایران از اینجا ناشی
 میشود که رژیم کودتا برای جلوگیری از ورود عناصر و سازمان-
 های انقلابی بدسات کپولگری ارتش و مبارزه دهقانان به
 یک سلسله تدابیری دست زده است. رژیم کودتا از بد تاثیر
 مساعد "اصلاحات ارضی" در وضع دهقانان باز عدم رضایت
 شدید آنان از آمادگی آنان برای مبارزه بیش از هر کس و
 هر مقام دیگری آگاه است و لذا برای نظارت دهقانان و نیروها
 انقلابی به ایجاد سازمانهای کوناکونی مانند سپاه دانش
 سپاه بهداشت سپاه عمران سپاهیان دیگر دست زده است
 که بطاهر گویا باید بیسواد را از روستای ایران براندازند
 دهقانان را در کار کشت و زرع کمک دهند. بیماریهای بیمسار
 آنها را درمان کنند... ولی اعزام این سپاهیان که همه قیلا
 یک دوره تعلیمات نظامی می بینند در واقع برای آنست که رژیم
 با دست و باواسطه آنها دهات ایران را زیر کنترل خود قرار
 دهد و "ثبات" و "آرامش" لازم برای حفظ رژیم و غارتگری امپریا-
 لیالیست ها را تامین نماید. اما آیا این اقدامات رژیم را از
 نابودی رهائی خواهد بخشید؟ آیا مانع از آن خواهد بود که
 در پایان کانونی جایت، خیانت و فساد سرنگین کرد و امپریا-
 لیست ها از میهن ما رانده شوند و خلق های ایران آزادی خود
 پیش را بدست آورند؟

سازمان ما اطمینان دارد که هیچ اقدام رژیم قادر نیست
 در برابر افکار انقلابی در میان توده های زحمتکش و آز آنجمله
 دهقانان سد غیر قابل عبوری ایجاد کند و مانع از آن گردد که
 توده های دهقانی متشکل گردند و مبارزه انقلابی برخیزند.
 سازمان ما اطمینان دارد که بر همه مشکلاتی که ما اکنون با آنها
 روبرو هستیم میتوان غلبه کرد. هیچ مشکلی در راه انقلاب
 نیست که مارکسیست-لنینیست ها نتوانند آنرا از سر راه خود
 بردارند. رفیق مائوتسه دون بد رستی میآموزد:

"هم نیروهای ارتجاعی وهم ما هر دو با دشواریها و
 مشکلاتی روبرو هستیم. مشکلات نیروهای ارتجاعی بزرگتر
 نشدنی است زیرا آنها نیروهای هستند در شرف و اول
 و آینده ای در پیش ندارند. ولی مشکلات ما رفیع
 شدنی است زیرا که ما نیروهای نو و روئند یابنده ایچ
 آینده ای درخشان در برابر ما است."

عنوان مکاتبات
 X GIOVANNA GRONDA
 24030 VILLA D'ADDA/ITALY
 حساب بانکی
 X GIOVANNA GRONDA
 CONTO 12470/11
 CREDITO ITALIANO AGENZIA 16
 MILANO/ ITALY

مرك و ننگ برا امپریالیسم امریکایی

طرح راجرز

روزنامه "توقان" در نخستین شماره خود، مقارن نهجماه اسرائیل بر کشورهای عربی، چنین نوشت:

"امپریالیست‌ها نعره ستانده‌اند که در خاورمیانه در تحریکات خود بر ضد نهضت ملی حلق‌های عرب به پیروزی نائل آمده‌اند و رویزونیست‌ها لیخند و رفتند بر لب آورنده که حوادث اخیر دستاویز بند و بست‌های آنان با امپریالیست‌ها گردیده است. این دو دسته دشمن آزادی خلق‌های جهان بیک سان کوشه نظراند پیکار در خاورمیانه پایان نرسیده بلکه مرحله‌عالی‌تری را آغاز کرده است. . . . خلق‌های عرب روز بروز بیشتر در پی یابنده راه مبارزه قلمی و ظفرخشی بر علیه امپریالیست‌ها و گماشتگان آنها راهی است که خلق چین، خلق ویتنام، خلق الجزیره و نظامیان آنها پیروانند اکنون بیش از سه سال از آن تاریخ می‌گذرد و واقعیات آشکاراناید بر نشان می‌دهد که پیروزی رشد یابنده و ظفر بخش در جانب خلق‌های عرب است نه در جانب اسرائیل و حامیان امپریالیست‌ها و پیروزی خلق‌های عرب در پیکار مسلحانه آنهاست که در سازش رویزونیست‌ها با امپریالیست‌ها. . . . اکنون کلیه سازمان‌های مقاومت خلق فلسطین توسعه و تحکیم یافته است، اتحاد آنها تحقق پذیرفته و جنبه نجات بخش فلسطین به استواری بیسابقه ای نائل آمده است، آگاهی خلق‌های عرب و عزم آنها بر نبرد مسلحانه با صهیونیسم و امپریالیسم اوج گرفته است، پشتیبانی خلق‌های جهان از مبارزه خلق‌های عرب گسترده تر و واضح تر از همیشه است. اینکه زمانه ارن مرتجع و میا ترنزلز عرب به لطف و غشوا ری امپریالیسم امریکا و رویزونیسم شوروی روی می آورند نشانده تشدید مبارزه ملی و طبقاتی است. حال آنکه در این شرکت فعال و روز افزون توده‌ها در عرصه نبرد، در یک طبقه ارتجاعی نمیتواند به همگامی با خلق تظاهر کند و طبقات پینا، بینی و مترنزلز نمیتوانند در راس نهضت قرار گیرند. این امر دلیل آنست که نهضت ملی و ضد امپریالیستی خلق‌های عرب نضج و قوام یافته و اصل ترو براتر شده است. . . .

اکنون سازش امپریالیسم امریکا با رویزونیسم شوروی نیز به رجه جدیدی رسیده و از برده بدر افتاده است. طرح "راجرز" که بعنوان طرح امریکا بیان آورده شده و مورد تایید شوروی است در واقع شره سه سال دسیسه کاری این دو دشمن بزرگ خلق‌های جهان است: در ایام کاسرائیل در تدارک خنله بر کشورهای عربی بود سفیر شوروی سبجنگام به پیروی از سفیر امریکا به دیدار عمل عبدالناصر شافقت تا او را از پیشدستی بر دشمن و از پیشگیری تجاوز بر حذر دارد. . . . سفیر شوروی گستاخانه بعنوان دستیار صهیونیسم و امپریالیسم عمل کرد. سپس کاسمین، نخست وزیر شوروی، به قصد بهره برداری از این دستیاری با امریکا رفت و با سرکردگان امپریالیسم امریکا به سوداگری سیاسی پرداخت. اظهارات یکی از سناتورهای امریکا (مانسفیلد) درباره اسرار ملاقات کاسمین - جانسن بهترین نماینده توطئه این دو واند ارم جهانی نبرده خلق‌های عرب است. سناتور مذکور گفت: "آنچه بطور خصوصی مورد بحث قرار گرفته بیشتر از آنست که رهبر دولت شوروی در جلوی مردم اظهار داشته است". از این بعد امپریالیست‌ها و سوسیال امپریالیست‌ها دستکاه سازمان ملل را برای ترمز کردن نبرد توده‌های عرب بکار انداختند. نخست وزیر شوروی پس از بازگشت از امریکا در فرانسه بیکی از حبرکاران گفت: برقراری صلح در خاورمیانه "مسلم و ضرورتاً کار سازمان ملل است". این سرکرد رویزونیست‌های شوروی با اظهار خود در واقع از خلق‌های عرب در سرکوب تجملاز و حفظ استقلال و بدست گرفتن سرزوشت خویش سلجلاحدیت کرد" و خواست قبلی بنام "سازمان ملل" که چیز دیگری بجز مباشر و کارزار و آلت امپریالیسم امریکا بقیه درص ۲

در خلیج فارس

خلیج فارس یکی از مراکز فتنه انگیزی امپریالیست‌ها در خاورمیانه است. امپریالیست‌های امریکائی میکوشند پیکارهای خویش را در این سامان تحکیم کنند. پیش از پیش در مواضع امپریالیسم فزونی انگلستان مستقر گردند، ثروت‌های طبیعی بی کران خلیج را پیش از پیش تصرف در آورند و تداوم بر جری بی سرکوب نهضت‌های انقلابی کرانه‌های خلیج بگایزند. این عده، مطلب است. برخورد‌های تلخ و شیرین امپریالیسم امریکا و انگلستان با یکدیگر، رقابت محمد رضا شاه و ملک فیصل و سایر خواجهانشان آنها که "همگی سیر آستان دارند" صحنه - سازبهای رنگارنگ فریبنده نظیر فرماندم در بحرین، استقلال بحرین، فدراسیون آمارت نشین‌های خلیج، کلاژ در برابرمین این مطلب عده دور میزند و تابعی از آن است. . . .

چند سال پیش که صحبت تخلیه خلیج فارس از قسوا ی انگلستان پیش آمد محمد رضا شاه از بیم اینکه او را تیم بگازند استغناک بر آورد که انگلستان نباید پیش از آنکه نیروی دیگری جانشین او شود خلیج فارس را ترک گوید و "خلاء" ایجاد کند. ولی در زمانی بر نیامد که محمد رضا شاه با نقشه‌ای که می‌بایست اجرا شود آشنا شود امروز او نیز فریاد بر می‌آورد که قوای انگلستان باید خلیج فارس را ترک گوید. او دانسته است که امپریالیست‌ها در اثر انقلابات و مبارزات خلق‌ها به شیوه‌های نوین استعمار روی آورده‌اند و میکوشند که حکومت‌های پشالی نظیر حکومت‌های واسطه، اسارت خلق هاگزرا، تلاش محمد رضا شاه در این میان اینست که نقش "میاشر" و "کاربراز" استعمار در خلیج فارس بیاوراد شود. او پرواکی ندارد که خدمات خویش را عرضه کند برای هرگونه حیاضتی بسپارد. وی در جواب مخبر مجله فرانسوی اکسپرس می‌گوید: "آیا ایران میتواند . . . خیال سرمایه‌گذاران نفتی را آسوده سازد؟" "بیشتر میگوید: "ایران از عهده این کار بر میآید بریتانیا چه چیزی علاقه مند است؟ بریتانیا میخواهد که نفت همچنان تولید شود. مانیز همین را میخواهیم. . . ." (اطلاعات ۱۹ خرداد ۱۳۴۹) این سخن کسی است که خود و بلند کوبانش گمرا از لزوم تخلیه خلیج فارس از قوای بریتانیا صحبت میکند تا بهتر بتوانند منافع امپریالیست‌ها و پیش از همه امپریالیست‌های امریکائی را در ایران و خلیج فارس پاسداری کنند. . . .

محمد رضا شاه تصریح میکند که امپریالیست‌های انگلیسی - به طور کلی همه امپریالیست‌ها - باید عناوین تازه‌ای برای اقدامات تجاوزکارانه، خویش و اشغال کشورها بیاهند تا راهی برای فریب خلق‌ها باز یابند. بعقیده محمد رضا شاه تحت دو عنوان میتوان به کشور امپریالیستی "حق" اشغال سلطت دیگری داد: یکی آنکه "از آن کشور خرواسته باشند و یا دعوت نشده باشند" و دیگری آنکه "طبق مشور ملل متحد عمل کرده باشند" اشاره محمد رضا شاه در حالت اول به اشغال ویتنام جنوبی و چک اسلواکی از طرف امپریالیسم امریکا و سوسیال امپریالیسم شوروی است. در مورد ویتنام جنوبی امپریالیسم امریکا مدعی شده که گویا از طرف دولت پشالی آنجا از وی برای لشکر - کشی دعوت شده است. البته بعداً در سنا امریکا فاش شد که چنین دعوتی اصولاً وجود نداشته و امپریالیسم امریکا مراعات این صحنه سازی را نیز لازم ندانسته است. اما اگر هم چنین تشریقاتی صورت میگرفت در ماهیت این جنایت تاریخی هیچ تعبیری روی نمیداد. در مورد چک اسلواکی سوسیال امپریالیسم شوروی از امپریالیسم امریکا نمونه گرفته و خواست بن فیهتاً شکار ریای دعوت نامه کیسلینگ‌های چک اسلواکی بپوشاند. ولی هشیار خلف‌پاز برینرنگار ویشت یازد. اینک محمد رضا شاه توسل باین عهده - های شناخته شده امپریالیستی را به میزبان آنها توصیه می‌کند. . . .

حالت دومی که محمد رضا شاه در نظر دارد اشغال کشورها "طبق مشور ملل متحد" است. او میگوید: "در ماده ۱۵ مشور ملل متحد امکان همکاری‌های منطقه‌ای و پیمان‌های دفاعی پیش‌بینی شده است. بنا بر این مسئله اینست که انگلستان نمیتواند خود در این مورد تصمیم بگیرد که در آن منطقه بماند. زیرا این امر مغایر با مشور ملل متحد است و یک روش استعماری است. اما اگر سازمانی باشد که در مسالاز انگلستان یا دیگران دعوت کند که بکدام آن بپردازد آن وقت موضوع موضوع دیگری است" (اطلاعات ۶ تیر ۱۳۴۹) .

محمد رضا شاه در اینجا به پیمان نو استعماری ستو و پیمان نظامی ایران و امریکا اشاره میکند که در پیمان اخیر اشغال خاک ایران از طرف امپریالیسم امریکا "بنیاد دعوت دولت ایران" پیش‌بینی شده است. منظور وی روشن است: وی میگوید که امپریالیسم انگلستان باید روش استعماری را بجای روش استعماری بپذیرد. انگلستان باید تشریفات تخلیه صوری جزایر و سواحل خلیج را انجام دهد، امارت تیشان خلیج باید فدراسیون خود را "در نهایت استقلال" بپا سازد محمد رضا شاه بوجود آورنده آنگاه اگر سازمان‌های نظامی و پلیسی جدید آنها قادر به سرکوب نهضت‌های ملی و ضد استعماری نباشد "رسم" و طبق "پیمان‌های دفاعی از امپریالیسم انگلستان و "یادگیران" (یعنی امپریالیسم امریکا) برای اشغال نظامی "دعوت" بعمل آورند. بنظر محمد رضا شاه آرایش اینگونه صحنه‌ها و استفاده از پوش سازمان ملل - که جز آلتی در دست امریکا و شوروی نیست - برای فریب خلق‌ها کافی است. . . .

اظهارات محمد رضا شاه تفسیری از نقشه‌های امپریالیستی در خلیج فارس است. اما در سالهای اخیر مدعیان تازه‌ای از خلیج فارس سر بر آورده‌اند: تزارهای جدید کوسلین. اینان کسب است درین امپریالیسم تزاری را تعقیب میکنند و بتقلید امپریالیسم امریکا برای ارباب خلق‌ها ناوگان جنگی به مد یترانه و سایر دریاها میفرستند از گذرگاه مهم دریائی و ثروت‌های عظیم خلیج فارس غافل ننشسته‌اند. اینان با رژیم هائی نظیر رژیم محمد رضا شاه عهد موثقی بنه‌اندند، دولت‌های عربی را تطمع میکنند، به نهضت‌های ملی و ضد امپریالیستی گوشه می‌فروشند، با همه روتو منافعانه دارند، امروز با یک طرف وفرا با طرف دیگر در تپائی‌اند، با امپریالیست‌ها به هرگونه سازش پلیس و حیانتکارانه دست می‌زنند تا با این حربه‌ها مغانی در میان راهزنان امپریالیست خلیج فارس داشته باشند. دسائس اینان با دسائس امپریالیست‌ها پیوند می‌یابد و اوضاع سیاسی خلیج فارس را بغیر نزع نمی‌کند. . . .

اما خلق‌های خاورمیانه راه نجات خویش را از اسارت امپریالیست‌ها و سوسیال امپریالیست‌ها بدرستی دریافته‌اند این همان راهی است که نهضت نجات بخش فلسطین و جنبه نجات بخش ژرفا رسیم یابد: راه جنگ توده‌ای بر ضد دشمنان خلق. . . .

افزایش سرمایه‌های خارجی در کشورهای رویزونیستی

از ۱۹۶۶ تا ۱۹۶۷ سرمایه‌های بیگانه در کشورهای مشغول ساختمان کارخانه‌ای است که سالی ۶۰۰ هزار اتومبیل تولید کند. . . .

فیات در کشورهای دیگر رویزونیستی نیز کارخانه‌ها می‌سازد: در لهستان با تولید سالیانه ۷۰ هزار اتومبیل، در برلینارستان با تولید سالیانه ۱۰ هزار اتومبیل، در برلینارستان با تولید سالیانه ۲۰۰ هزار اتومبیل، همچنین در رومانی، مجارستان و حتی چک اسلواکی که در آنجا با اتومبیل‌های اشکودا رقابت میکند. . . .

کیان ریسنو (فرانسوی) شعبه‌های مونتاژ خود را در رومانی (برای ۱۴ هزار اتومبیل) و در یوگوسلاوی (برای ۵۰۰۰ اتومبیل) و در بلغارستان (برای ۲۵۰۰ اتومبیل) دائر کرده است. . . .

کیان‌های هوندا و تسویوتا در چک اسلواکی فعالیت دارند. . . .

مذاکراتی در جریان است که تراست‌های اتومبیل ساز آلمان غربی (مرسدس بنز و فولکس واگن) در جمهوری دموکراتیک آلمان مستقر شوند. . . .

سؤدد در سال ۱۹۶۱ کارخانه کبیرت سازی با تولید سالیانه ۱ میلیون صندوق کبیرت در شوروی خواهد ساخت. امروزه بنا بر نوشته روزنامه "ترو" ارگان اتحادیه‌ها و کارگری شوروی، در تمام منطقه قسره فتنه فوظی کبیرت - معد در بازار سیاه بدست می‌آید. . . .

پیروزی باد مبارزه دلیرانه خلق‌های هند و چین